



مریم: چه کردی با آهنگ جدید

_تورا هه

مریم: کاور بز نم

_آره

مریم: خودت تک؟

_نه با هاید ه فکر کنم مهستی هم باشه

مریم: مسخره

_خودت نمیدونی من با کسی کار نمیکنم

مریم: چه میدونم من هنوز به این پی نبردم چرا پنهانی

_ همیشه هم جوابتو دادم

مریم: آره اونم چه جوابی ستاره سهیل همیشه پنهان باید بمونه

_ دقیقا

مریم: خب من برم کاری نداری باهام؟؟

_ نه فقد کاور نزن تا عکسو بفرستم

مریم: باشه

_ فعلا

مریم: خدافظ

خب خودمو معرفی کنم من نفس یگانه تنها دختر خانواده یگانه بزرگترین نوه خانواده یگانه روانشناسم البته یواشکی آهنگم میخونم با اسم ستاره سهیل اهنگ میدم بیرون به اجبار روانشناسی خوندم به اجبار ایران زندگی میکنم به اجبار تنهام شاید سوال پیش بیاد چرا همش اجبار خب از اونجایی که تو خانواده ما پدر بزرگ سالاریه مجبور به خوندن روانشناسی شدم حالا چرا باید ایران باشم و دور از خانوادم از اونجا که میخواستن مجبورم کنن با پسر پسر خاله بابام ازدواج کنم منم قبول نکردم واسه تنبیه به ایران فرستادنم منم که عاشق خوانندگی بودم تصمیم گرفتم تو ایران ادامش بدم نسبتن شناخته شدم با صدا زنگ گوشی از هپروت اومدم بیرون

__بله

رضا: چکار کنیم نفس میای واسه بار آخر گوش کنی یا نه؟

_ میام بزارش واسه فردا

رضا: دیره بابا

_ وقت ندارم باید برم واسه عکس کاور

رضا: اوکی پس فردا میبینمت

_ فعلا

گوشی قطع کردم رفتم سراغ خونه یکم تمیزش کردم غذا هم درست کردم به ساعت نگاه کردم هنوز زود بود رفتم تو اتاق یکم استراحت کنم

پاشا

_ ممد داداش چه کردی؟ واسه کاور

محمد: زنگ زدم بهش گفت امروز کاور ستاره سهیل دستشه فردا میاد عکس میگیره

_ این ستاره کیه همه ازش حرف میزنن

محمد: بابا خوانندست نشنیدی اسمشو

_ نه چطور مگه یکی از آهنگاشو بیار ببینم

محمد: تا دو روز صبر کن اهنگ جدیدش خیلی باحاله اونو گوش کن

_ خیلی داره معروف میشه چه سبکیه؟

محمد: رپ و پاپ

رپ و پاپ عجیبه اونم تو ایران یادم باشه عکساشو ببینم

_ داداش نمیخوای شام بدی مردم من از گشنگی

محمد: بچه پرو به تو میگن من باید به تو بگم بر عکسی؟

_ منو تو نداریم برو یه چی سفارش بده که بریم سرکار

نفس

_ سارا دقت کن چیزی از صورت معلوم نباشه ها

سارا: باشه بابا کلاه رو بیار پایین تر با دست راست بگیرش دست چپم کن تو
جیب

_خوبه؟

سارا: نه نه جوری دستتو بکن تو جیب بلوزت بیاد بالا
همونکارو کردم

سارا: خوبه تکون نخور

بعد از گرفتن عکس رفتم که برسونمش دست مریم

تو راه بودم که گوشیم زنگ خورد شماره ناشناس بود ماشینمو پارک کردم یه
گوشه

_بله

__ کدومشون؟

دختره: اقا رضا پسر خالم

اوووف رضا رضا نمیری

__ خب الان بگید چه کمکی از دست من بر میاد

دختره: خواهر من یه مریضیه بدی داره خیلی دوست داره شمارو ببینه

__ لابد بهتون گفته اقا رضا من نا شناختم درسته؟

دختره: یعنی واسه شما مهم نیست خواهرم اخرای زندگیشه دوست داره شماره ببینه
بدبخت بهم گفت شما قبول نمیکنید

__ من نگفتم نمیام گفتم نا شناختم کسی نفهمه که دارم میام اونجا

دختره: یعنی قبول میکنید

_ بله فقد فردا من باید برم پیش رضا با خودش میام هر جا گفتین

دختره: مرسی واقعا اگه این خبرو به نازنین بدم خیلی خوشحال میشه

_ نه بهش نگید سوپرایز باشه بهتره

دختره: مرسی واقعا

_ خواهش میکنم

دختره: ببخشید مزاحم شدم فعلا خدافظ

_ مزاحم بودی گلم خدافظ

پوشی گذاشتم رو صندلی حرکت کردم سمت خونه مریم یادم باشه یه گوشمالی
درستو حسابی به رضا بدم

پاشا

محمد: آماده بریم

_ عذابه بی تو عذاب

عادت من شده قرصای خواب

خیلی وقته رفتی و شکسته شدم

زل نمیزنم تو آینه به خودم

کــــــــــــــــــــاش یکی حس کنه دردمو که بفهمه چقدر تنهام
 کــــــــــــــــــــاش میشد یه روز
 ببینمت حتی اگه دلت منو نخواست
 کــــــــــــــــــــاش بتونی پیشتم بمونی
 پــــــــــــــــــــیر شدم تو اوج جوونی
 کاشکی خودت رو برسونی
 دــــــــــــــــــــلــــــــــــــــــــم دوباره
 آرومـــــــــــــــــــــــــــــــــــــنـــــــــــــــــــــــــــــــــــــم دوباره
 کی منو میتونه جز تو آروم کنه بایه اشاره (کاش بتونی ارشاوین)

محمد: اوکیه عالیه

_مرسی

محمد: بیا خودتم گوش کن

_من کار دارم فعلا میرم

محمد: باشه امشب میذارمش تو رادیو جوان

_اوکی مرسی بچه ها خداحافظ

از در استودیو زدم بیرون رفتم خونه هنوز کنجاو بودم ببینم این دختر کیه یکم دلشوره داشتم حساس میکردم این دختر واسم دردسر درست میکنه

نفس

_ رضا این چه کاری بود

رضا: بهت که گفت دایلم شو

_ خودتم میتونستی بگی

رضا: بیخیال بابا بیا بیم سرکار

_ بریم

رضا: برو تو اتاق تا اهنگو تنظیم کنم

_ باشه

_ بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد
سر چی خراب شد همه چی
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد
سر چی خراب شد همه چی
بگو برا چی حرف بزن زود باش
یعنی اون تو رو بیشتر از من دوست داشت
فرق قائل بود بینه تو با دوستاش
یه کم انصاف تو وجودت بود کاش
بگو این روزا به کی دلت قرصه

خدا نکنه بگيره اون دلت غصه
خدا نکنه که عذاب وجدان بگیری
نخواه منو مته خودت خوشحال ببینی
بگو برای چی خودتو خالی کن
دارم دق میکنم بابا یه کاری ک
بگو این روزا به کی دلت قرصه خدا
نکنه بگيره اون دلت غصه
خدا نکنه که عذاب وجدان بگیری نخواه
منو مته خودت خوشحال ببینی
بگو برای چی خودتو خالی کن

دارم دق میکنم بابا یه کاری کن
کجایی تا ببینی که از کلافگی مردم

اصلا برو هر کاری دوست داری کن
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد سر

چی خراب شد همه چی
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد سر

چی خراب شد همه چی

تو میدونستی همه مشکلاتمو

میتونستی کاری کنی خوش شه حالمو
ولی رفتی و ولم کردی فقط بلد

بودی خالی کنی پشته آدمو
میتونستی کاری کنی آماده شم

نذاری بری آواره شم
حالا که رفتی به هیشکی هیچ چیزی

نگو از رابطه ای که بود ببینه ما خواهشن
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد

سر چی خراب شد همه چی
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد

سر چی خراب شد همه چی
بگو لااقل تا بدونم برا چی یهو

برات بی ارزش شد همه چی
یهو رفتی بگو آخه سر چی دوست داشتی

سوژه خنده همه شی
بگو باید میرقصیدم به چه سازی چیکار

باید میکردم تا دلت بشه راضی
تو که هر کاری خوب دوست داشتی کردی و منم

هیچ وقت نکردم هیچ اعتراضی
اصا نمیخوام واسه من دلت بسوزه

آخه کیه مته من چشم بهت بدوزه
همین آدمایی که حالا همش باهاشونی

همونایی که میکنی و لت یه روزه
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد سر

چی خراب شد همه چی
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد سر

چی خراب شد همه چی , بگو برا چی

_ اوفیییی تمام شد

رضا: عالی بود عالییی مطمعا باش طرفدارات ۱۰ برابر میشه

_اره خودمم خیلی دوستش دارم

رضا: من برم سراغ تنظیماش تا شب بذاریمش

_بیخیالش بلند شو بریم پیش دخترخالت

رضا: صبر کن اینو تنظیم کنم بعد

_ نمیخواه منو برسون خودت شب بیا سراغش

رضا: اوکی بریم

قرار شد با ماشین من بریم شب رضا رو برسونم اینجا که بیاد سراغ اهنگ

رضا: میخوای پیام باهات

_ پ ن پ

رضا زنگ درو فشار داد

دختر: کیه

رضا: باز کن منم

دختر: منم کیه

رضا: زشته نازگل باز کن

درو باز کرد رفتیم داخل تو حیاط یادم افتاد گیتارمو نیاوردم

_ رضا و ایسا من برم گیتارو بیارم

رضا: نمیخواه بالا گیتار هست

_ من نمیتونم بزنم با مال خودم راحتم

رضا: باشه سریع بیا

پاشا

هرچی تو گوگل و برنامه ها چت اسمشو سرچ کردم عکساش نمیومد بالا
این دختر بیش از حد منو کنجکاو و نگران کرده بود دلایلم نمی‌دونستم
هرچی به خودم میگفتم بابا تو پاشا ای از چی نگرانی گنده تر از اون نتونستن
جاتو بگیرن

عجیب بود دختر تو ایران بدون شناخت چهره این همه طرفدار داشته باشه محاله
تنظیم کنندش رضا راوی بود یکی از بهترین دوستانم باید یه کار باهاش بسازم شاید
بتونم به ستاره سهیل نزدیک بشم منتظر بودم اهنگش امشب بیاد بیرون خیلها
ازش تعریف کردن

یه صدایی درونم داد میزد بسه چرا انقدر پیگیری میکنی هرکاری کردم راحت
نمیشدم گوشه‌ی رو برداشتم زنگ زدم به رضا جواب نداد لعنتی

نفس

سخت بود حرف زدن با اون ماسک و اسش سخت بود

_ نازنین خانوم شنیدم طرفدارمی

سرشو به علامت مثبت تکون داد

_ پس بذار واست اهنگ جدیده رو بخونم هنوز نیومده بیرون با کلی ذوق دستاشو
به هم کوبید

شروع کردم به خوندن همین اهنگی که امروز تنظیم شد

داشتم میخوندم که گوشی رضا زنگ خورد جواب نداد تموم که کردم نازی باکلی
ذوق دست زد واسم واقعا دختر خوشگلی بود حیف بود دکترا جوابش کرده بودن
پدرمادرم نداشت فقد نازگلو داشت

_ رضا یه لیوان اب بهم میدی؟

رضا: بریم بهت بدم

رفتیم تو آشپزخونه

_ رضا چرا درمانش نمیکنید؟

رضا: خودش نخواست

_ مگه میشه

رضا: اصلاً میدونستی این دختر فقد بخاطر تو زنده مونده؟ تورو اوردیم که

راضیش کنی درمان کنه

_ رضا اینکه بچه نیست

رضا: درسته ۹ سالشه یه سال از تو کوچیکتره

گوشیش باز زنگ خورد

_ کیه که جواب نمیدی؟

رضا: پاشا

_ پاشا کیه؟

رضا: همین خواننده

رضا: ببخشید اب پرید تو گلو دوستم..... من با ستاره مشورت میکنم چون باهاش
قرار داد دارم اوکی داداش فعلا
تا گوشی قطع کرد پریدم سرش: چی گفت
رضا: بیا بریم بهت میگم
_باشه

از نازنین و نازگل خداحافظی کردیم رفتم سوار ماشین شدیم
رضا: گفت اهنک جدیدشو من تنظیم کنم خیلی کنجکاو بود از تو پرسید جواب
سربالا دادم

چرا باید خواننده به اون مهمی و معروفی از من بپرسه بیخیال لابد یه کنجکاوی
سادست رضا رو پیاده کردم رفتم خونه انقدر خسته بودم با همون لباسا خوابیدم

پاشا

اهنگش نزدیکای ۴ صبح بیرون اومد وقتی گوشش دادم کپ کردم صدا این دختر محشره و این نگرانی منو بیشتر میکرد تو کمتر از من بازدید کننده داشت اما واسی یه دختر خیلی بود اما چرا این دختر خودشو نشون نمیداد چرا تو هیچ برنامه ای عکساش نبود فقد یه پیج بود که دست مریم ساحلی کاور زن بود دوست صمیمیه ستاره عکساشون باهم بود اما سر ستاره یه شکلک بود چرا انقدر عجیبه این دختر نباید بیشتر از این پیشرفت کنه

باید جلوشو گرفت امشب واسه اولین بار بود که احساس خطر میکردم این دختر میتونه جای منو بگیره اون نه تو آینده خیلی دور باید کاری کنم خواستم به محمد زنگ بزنم دیدم ساعت نزدیک ۵ بامداد بیخیال شدم

نفس

یه سری به سایت زدم این بیشتر از همه اهنگام طرفدار پیدا کرده بود انقدر خوشحال بودم که دیگه هیچ چیزی نمیتونستم تو اون لحظه منو ناراحت کنه

_مریم ببین چه خوب شده

مریم:اره پیشنهادم داری

_پیشنهاد واسه چی؟

مریم:واسه دونفر خوندن

_عمرا

مریم: نمیخواهی بدونی باکی؟

__ با هر کسی تو بگو معین داریوش حرف من همونه فعلا نمیخوام با کسی بخون

مریم: پاشا درخواست داده کاورشم گذاشته تو پیجش

__ پاشا غلط کرده به چه اجازه ای همچین کاری کرده

مریم: چته چرا عصبی میشی

__ گوه زد به اعصابم میدونم باهاتش چکار کنم ببینم عکسه رو

وفتی دیدمش بیشتر آتیشی شدم

باید شمارشو از رضا میگرفتم زنگ زدم به رضا

رضا: بله

_ همین الان شماره پاشارو میفرستی

رضا: چیزی شده چرا داد میزنی

_ مرتیکه بی فرهنگ بدون اجازه‌ی من قول یه اهنگ داده به مردم باهم بخونیم

رضا: مطمئنی؟

_اره

رضا: باشه قطع کن بفرستم واست

بعد از چندثانیه شماره اومد واسم سریع بهش زنگ زدم جواب نداد لعنتی یه پیام

بهش دادم ستاره سهیلم بعد از چندثانیه گوشیم زنگ خورد

_الو

پاشا: سلام خانوم سهیل

_ شما به چه اجازه ای به این همه قول دادین که با من قراره اهنک بخونید

پاشا: اولاً جواب سوال واجبه دوماً خب اشکالش چیه باهم میخونیم

_ من نمیخوام با شما بخونم اقا مگه زوره؟

پاشا: نه ولی دیگه کاریش نمیشه کرد من نمیدونستم شما علاقه ای به خوندن با من ندارید

_ بحث من این نیست شما یا هرکس دیگه پس خواهش ورش دارید

پاشا: خانوم محترم بحث ابرو در میونه مگه میشه زیر حرفم بزوم

_ قبلش باید همچین فکری میکردین نه الان

پاشا: در هر صورت من پاکش نمیکنم یه اهنگ این همه بحث نداره

_ اوکی پاک نکنید ولی منم میدونم چجوری به همه ثابت کنم

گوشی رو قطع کردم رفتم تو اتاق گیتارمو آوردم نشستم سر مبل

_ مریم بیا از گیتار زدنم فیلم بگیر فقد گیتار پیدا باشه

مریم: اوکی

شروع کردم به گیتار زدن و خواندن

—
بگو برا چی یهویی همه چی خراب شد سر چی خراب شد همه چی
بگو برا چی حرف بزن زود باش یعنی اون تو رو بیشتر از من دوست داشت
فرق قائل بود بینه تو با دوستاش یه کم انصاف تو وجودت بود کاش

_ امیدوارم از این اهنگم خوشتون اومده باشه در مورد اون کاوری هم که آقای پاشا زدن باید به اطلاعتون برسونم من روحم از این موضوع ت چند دقیقه پیش خبر نداشتم خواستم بهتون بگم من با هیچکس قرار نیست بخونم مرسی از حمایتتون

با گذاشتن کنار گیتار مریم فیلم قطع کرد

مریم: دیوونه این چکاریه عصبیش نکن این لقبش مرد عصبیه

_ به من ربطی نداره من بهش هشدار دادم یلا بزارش تو اینترنت

مریم: اوکی

یه هفته گذشت خبر مثل بمب ترکید خیلی واسه پاشا بد شد تقصر خودش بود البته پاشا هم هاشا کرد که من میدونستم انتظارشو داشتم

_ رضا یه اهنگ رپ آماده کن واسه این هفته

رضا: اوکی

متنشو امشب میخوام یه چیز خاص باشه

رضا: اوکیه

خدافظ

این جنگی بود که خودش شروع کرد من تمومش میکنم

پاشا

محمد پلی کن

ادما منو نگاه میکردن عده ای هم صدام میکردن

فقط و فقط ادعا میکردن

من نزدیکامو دور انداختم،

روی سیاهپام نور انداختم

به هر کدومشون رو انداختم،
الان تنها رفیقم شده دودم باختم
آره خوبم باختم
بهم خوبی نمییاد،
دلَم پارتی و مهمونی نمیخواد
زندونی که زندونی نمیخواد،
الانم بهم میگن حیف بودی خیلیا
تا درس عشقم، سرنوشتم بگیر
م من شدم غرق نفرت

امید و مبینن تو برق چشم
، اصلا بزن سلامتی
همه روزا رفته عشق است

___ ادما منو نگاه میکردن عده ای هم صدام میکردن

فقط و فقط ادعا میکردن

محمد: دمت گرم با این اهنگ دم دختره رو میچینی

___ در حدم نیست

محمد: بزن بریم واسه کاورش

نفس

با دعوی که بین منو پاشا اتفاق افتاد خیلی ها طرفدارم شدن شناخته تر شدم با این اهنگی که فردا
میخوام بخونم مطمئنم میرسم در حد پاشا

_رضا چه خبر از نازی دکترا چی گفتن

رضا: امید هست از وقتی که راضیش کردی درمان بشه

_خوبه خوشحال شدم

رضا: بابت همه چی مرسی

_قابل نداره داداش

یه زنگ زدم به مریم حوصلم سر رفته بود بریم بیرون یه چرخی بزنیم

قرار شد ساعت ۵ ظهر برم دنبالش بهتر بود یکم استراحت کنم

رضا

_ نازگی بیا اینجا یه دست شطرنج بزنی

نازگل: باشه صبر کن دارو ها نازی رو بدم میام

_ میچینم تا بیای

نازگل: باشه پسر خاله

مهرها شطرنجو چیدم میدونستم مشکی دوست داره خودم نشستم پشت قسمت سفید یکم طول کشید
تا اومد

_ خب نازگل خانوم سر چی بازی کنیم؟

نازگل: نمیدونم

_ هرکی برد هرکاری که طرف مقابلش شد گوش میده خوبه؟

نازگل: اره خوبه

نزدیک نیم ساعت بازی کردیم دوبار کیشم کرد بازیش خوب بود ولی نه انداره‌ی من نمیدونم چرا نمیتونم تمرکز کنم وقتی بهش نگاه میکنم یادم میره همه چی

_ نازگل بهتر یه وقت دیگه بازی کنیم

نازگل: نه دیگه نشد حالا که من دارم میبرم میزنی زیرش اره؟

_ نه عزیز من الان تمرکز ندارم به محرره ها دست نزن تا بعد

نازگل: اصلا قهرم

برگشت بره دستشو کشیدم

_ قهر نکن خانوم باشه قبول بیا ادامش

نیشش تا اخر باز شد

_ اما اگه تو بردی بدون من تمرکز نداشتم

نازگل: بهتره تمرکز کنی

_ تو نمی‌دازی

نازگل: ایااا به من چه ربطی داره

_ بازی کن

نیم ساعت دیگه بازی کردیم آخرش بردمش

نازگل: میگم من برم ببینم نازی بیدار نشد

میخواست در بره بلند شدم گرفتمش

_ کجا خانومی؟

نازگل: پیش نازی

_ نوچ

نازگل: خب بگو ببینم چی میخوای ازم

_ باید عاشقم شی

بدبخت کپ کرد ای رضا خاک تو سرت هیچیت به ادما نبرده اینم شد ابراز

احساسات نازگل لپاش قرمز شد سرشو انداخت پایین

_ ا چیزه میگم اه نمیدونم چیزه اصلا ولش کن قاطی کردم

نازگل: من برم پیش نازی

داشت میرفت وسط راه صداش کردم

_ نازگل

نازگل: بله

_ با من ازدواج میکنی

نازگل: تو امشب یه چیزیت شده پاشو برو خونه

_ میرم ولی فردا با مامان اینا میام

نازگل اخم کرد: اونا چرا

_ واسه خواستگاری

نازگل: هر وقت من جواب بله دادم بعد بیا خواستگاری

_ اونم میدی یه هفته فکر کن من همینجا میمونم تنها نباشین بهتره میرم تو اتاق

بخوابم فعلا

نازگل: خوب بخوابی

نفس

من خستم

دنیا یه جور رقص خاصه

باش برقص

...دنیا

همه چی در رفت ا دستم نفهیدم

چی شدس اصلا انگار یهویی برق رفت

هر کی اومد از اون اول هی ور رفت
با دلمونو بعد رفت شد سردردو بدتر
همش عقب گرد شد پیشرفتو

هر کس که اومد یه نشی زد یه نیش خند به ریشم
روزایی که اینجوری میشم هیچکی نبوده پیشم
...نمونش همین دیشب

من خستم اما میدونم که میرسم بلخره
من میسازم دوباره دنیامو یه نفره
من خستم اما میدونم که میرسم بلخره
من میسازم دوباره دنیامو یه نفره

آه نمیدونم کی بود کی انگار همین دیروز هی
یه عالم بیروح یه آدم دیوونه آه
یه مغر پنچر یه دست به خودکار یه دست به خنجر
یه بغضی که وصل حنجرس
و یه جغد که پشت پنجرس
دنیا داشته مزه بد واس من
الکی معذرت خواستم
حتی واسه کاری که نکردم
عذر مو واسه مغز رد خواستم
نمیدونم چی شد ولی ای کاش میشد

که یکمی آروم شم یکمی کم بشه این شوکه
دلَم یه همدم میخواد فاز
شلوغی نیستم هرچند زیاد
ولی تنهایی اور زده بالا
وقتشه همخرجم بیاد من
از همه خستم از همه کندم
من دیگه دورم از
همه میبینی اینجوری عمدن عمدن
من خستم اما میدونم که میرسم بلخره
من میسازم دوباره دنیا مو یه نفره

من خستم اما میدونم که میرسم بلخره

من میسازم دوباره دنیامو یه نفره

... من خستم

من کاریش ندارم دنیارو تکراری شده بازیش برا من

دنیا یه لوپ سادس یه صب ظهر شب

ولی خب کاری کرد که بزرگ شم

شبای بارونی اینو یادم دادن یه وقتا گریه میده آرامش به آدم واقعا

گریه کن اشک بریز راحت باش با من

من خستم اما میدونم که میرسم بلخره

من میسازم دوباره دنیامو یه نفره

من خستم اما میدونم که میرسم بلخره

من میسازم دوباره دنیا مو یه نفره

نازی: عالی بود نفس

_ کوچیکیم نازی خانوم

رضا: گوش کنیم

_ نمیدونم

نازی: آره گوش کنیم ببینم چجور شده

_ پس بریم داخل که باهش بخونیم

نازی که معلوم بود کیف کرده دستاشو کوبید به هم زودتر از من رفت داخل

_ رضا ضبطش کن

_ همکار جدیدتو تحویل بگیر رضا

نازی: یعنی چی

_ اهنگ بعدی نازی همراهم میخونه

نازی: جدی؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

_ ولی شرط داره

نازی: چه شرطی

_ باز بری دنبال درمانت

نازی: باشه

پاشا

_ دختری عوضی محمد ببین چه آهنگی داده بیرون

محمد: چت شده تو پاشا تو که اینطوری نبودی

_ موقعیتم در خطر ه میفهمی

محمد: تو یعنی دختره رو هم اندازه خودت میبینی؟ یعنی خودتو انقدر میکشی پایین

غمت نباشی میاریمش پایین

_ چجوری

محمد: منو دست کم نگیر حالانوبته تو که ضایع کنی جلو همه

_ چجوری؟

_مریم امروز یه بسته نیومد دم در؟

مریم: چرا سر اینه

_مرسی

رفتم بسه رو باز کردم مجوزم آخر اومد

مریم: چی هست توش

_مجوزه مطب

مریم: من موندم با این سنت چجوری ایسانس گرفتی

_بمون توش

مریم: بیشعور

_ مرسی لطف داری

مریم: دیوونه ای

_ یکی بدتر از منم هست

مریم: کی؟ فکر نکنم

_ چرا بابا عکس شناسنامه بدتر خودمه

صدا خنده از پشت سرم اومد

_ یا حسین مریم چته پ

مریم: خیلی کتافطی

_ هووووووووووش چته پرو انقدر فحش نده

مریم: چشم گلی بریم ببینم این مطبوتو

_هنوز نگرفتم که باید زنگ بزنم پول بفرستن واسم

مریم: اوکی

صدا گوشی اومد

_مال تو؟

مریم: نه مال خودته

رفتم دنبال گوشی گشتم صدا از تو اتاق میومد زیرتخت بود

تا پیداش کردم قطع شد رضا بود بهش زنگ زدم

_الو

رضا: کجایی پ؟ آماده شو دارم میام دنبالت برنامه دارم واست توپ وقت انتقامه

-خیره چی شده

رضا: دارم میام بهت میگم

_باشه من آماده میشم الان

گوشی رو بدون خدافظی قطع کرد بی فرهنگ

مریم: کی بود

مثل جن میاد داخل

_چته تو ترسیدم

مریم: خخخخ

_کوفتو خخ گمشو بیرون میخوام لباس عوض کنم

مریم: کجا

_با رضا برم بیرون

مریم: اوکی منم برم

_تو بمون من زود میام

مری: اوکی پ

مریم رفت بیرون یه مانتو سفید کوتاه در آوردم از داخل کمد یه شال مشکی شلوار
مشکی هم پوشیدم اسپرت قرمز هامم پوشیدم حوصله آرایش نداشتم ولی باید
میکردم یه کرم زدم یه خط لب تیره فقد دور لبم کشیدم روژگونه و خط چشمم
کشیدم صدا زنگ در اومد

_ مری باز کن درو

حوصله کیف نداشتم یکی نیست خودمو بگیره بعد من اونو بگیرم نخندین بهم افکار
منه دیگه

رفتم بیرون اتاق رضا و نازگل و نازی اومده بودن دو روزی بود باهم نامزد
کردن

_ سلام به همگی

نازگل: سلام گلی

رضا: علیک اجنه

_ خودتی

نازی: سلام

_ سلام گلی

رو کردم سمت رضا: خب بگو ببینم

رضا: بریم بیرون تا بهت بگم

_ باشه..... مریم جان من میرم زود میام بمون همینجا اگه میخوای

مریم: نه میرم حوصله ندارم

_ هر جور راحتی فعلا

رفتیم سمت ماشین رضا

_ رضا منو نازی با ماشین خودم میایم

رضا: نه بیا با ما کارت دارم

_ اوووف

سوار شدیم تا حرکت کردیم رضا شروع کرد به حرف زدن

رضا: پاشا منو نازگل دعوت کرد واسه تبریک

_ نگو الان داری میری اونجا

رضا: تا حرفم تموم نشد حرف نزن.... توهم امشب میای به عنوان دوست و دکتر

خانواده که بخاطر شغلت اومدی تهران اینجا زندگی کنی از اونجا که دیروز مثلا

رسیدی مهمان مایی و با ما اومدی حالا معموریت تو چیه؟

همه باهم گفتیم: ~~چیههههههههه~~

رضا: دیوونه ها. خلاصه به پاشا نزدیک میشی بهت بگم اون به هرکسی محل

نمیده یعنی اصلا محل نمیده مواظب باش صداتم درت کن واسه حرف زدن متوجه

نشہ خطم کہ دارہ خاموش کن اگہ بہ عنوان دکتر بتونی تو خونش راہ پیدا کنی از
ہربلائی کہ میخواد سرت بیارہ در امانی با مدیر برنامہ ہاش دعواش شدہ میتونی
انتقامتو بگیری

نازی: بابا رضا نفس بگیر

رضا: نہ دیگہ نازگل گرفتم. نازی حواست باشہ نگی بہش ستارہ

نازی: اوکیہ

__ خب اگہ بفہمہ چی؟

رضا: اصلا نمیفہمہ مگہ دیدتت فقد صداتو شنیدہ

__ اوکیہ

همه روبه داخل دعوت کرد

پاشا: ببخشید دیگه رضا جان میدونی که تنهام پس پاشو دست به کار شو

رضا: مهمانماااا

پاشا: چجور روزای دیگه مهمان نیستی

رضا: باشه بابا

دوتایی رفتن تو آشپزخونه

پاشا

نازی و نازگل دیده بودم ولی اون دختر که مهمونشون بودو ندیده بودم نه پ بیا
بین مگه نگفت تازه اومده باهمه سلام کردم نوبت همین دختره بود اط قیافش
معلوم بود مغروره حتی از سلام کردنشم غرور میبارید صداش آشنا بود همه رو
به داخل دعوت کردم

از رضا خواستم تا کمک کنه بزور بلند شد بردمش تو آشپزخونه

_ رضا این دختره اسمش چیه

رضا: نفس

_ صدایی قشنگی داره آشناست صداش و البته صورت خیلی زیبایی هم داره

رضا: چی شد داری از یه دختر تعریف میکنی؟

_ گفتی روانشناسه ماهریه آره؟

رضا: درسته

_چند سالشه..

رضا: دو ماه دیگه ۲۱ تمام

_خوبه

عجیب این دختر فکرمو مشغول خودش کرد با شربتو بردم تو پذیرایی بهشون
تعارف کردم نفس ورنداشت تو همه حرکاتش حرف زدنش غرور بود اما این
غرورش از قیافه یا تیپش نیست جالبه این همه غرور از چیه

نفس

_رضا

رضا: بله

_ من حوصلم سر رفت

رضا: هیس میشنوه

_ خب راست میگم

رضا: دختر دندون به جیگر بگیر یه روز و رجه و رجه نکن

_ همیشه

رضا رو به پاشاگفت: چرا محمد و انداختی بیرون

پاشا: حرفهای شنیدم پشت سرش ایدههای الکی میداد

بدبخت محمد اخلاق سگ خودته کسی باهات نمیسازه

رضا: الان مدیر برنامه نداری نه؟

پاشا: نه

رضا: من یکی رو سراغ دارم کار تنظیمشم خوبه

پاشا: کی؟

رضا: نفس

پاشا: همین نفس خانوم؟

_بله من

پاشا: بهتون نمیداد

_خیلی چیزا به خاینها نمیداد

منظورم کارهای بود که باهام کرد بهش نمیومد

پاشا: اینم حرفیه.. خوبه میتونه کار کنه واسم

کار کنم واست؟ چه خوشخیال

_رضا جان قرار ما تنظیم اهنگ نبود بود؟ من فقد در حد مشاوره میتونم کمکتون کنم

رو کمکتون کنم تاکید کردم

رضا: بعد راجبش حرف میزنیم

پاشا: تنظیم کننده خودم هستم نیازی ندارم

رضا: پس حله؟

_اوکیه

تا شب اونجا موندیم قرار شد هر وقت بهم نیاز داشته باشه زنگ بزنه شماره اون خطمو بهش داده بودم چون اون یکی رو داشت

مطب رو زده بودم نازی هم دکتر ا خبر خوب شدنشو بعد عمل اخر دادن فقد تا چندماه باید تحت نظر دکتر باشه منشی مطبم شده بود تو مطب نشسته بودم که گوشیم زنگ خورد پاشا بود

_بله؟

پاشا: سلام

_سلام. بفرمایید

پاشا: امروز پاشید بیاید به خونه ی من بهتون نیاز دارم
_ من الان مطب هستم تا ۲ ساعت دیگه کارم تمام میشه
پاشا: پس تا دو ساعت دیگه
پوشی بدون خدا حافظی قطع کرد واقعا که
اوووووف کی حوصله اینو داشت دیگه رفتم نشستم پیش نازی
نازی: چی شده باز پنچری
_ چکار کنم خب اصلا حوصله پاشا رو ندارم
نازی: بیخی بابا انقدر هاهم بد نیست
_ راستی بهت قول یه اهنگ دادم آماده باش

نازی: فکر کردم همش شوخی بود واسه خوب شدن من

_ من همیشه سر حرفم هستم گلی

نازی: دیگه مراجع کننده نداری پاشو برو پیش پاشا

_ وای خدا

بلند شدم روپوشم رو در آوردم نازی رو هم رسوندم خونه خودم به سمت خونه پاشا پشت در خونش که رسیدم به بوق زدم درو باشد رفتم داخل ماشینو پارک کردم رفتم پایین

در ساختمون باز بود اول در زدم بعد وارد شدم

_ اقا پاشا

صداش از طبقه بالا اومد: الان میام

نشستم سر مبل واقعا گرم بود بعد از چند دقیقه از پله ها اومد پایین

_سلام

پاشا: سلام ببخشید کار داشتم بفرمایید بشینید من الان میام

رفت تو اشپز خونه با یه سینی اومد نشست جفتم

_مرسی

پاشا: خواهش

یکم از شربت خوردم گذاشتم تو سینی

_خب من در خدمتم

پاشا: یه دختری بد رو اعصابمه تمام فکرمو به خودش اختصاص داده نمیتونم به کارم برسم خواب ندارم از اون طرفم یه خواننده تازه به دوران اومده داره میاد جا من مطمئنم خیلی خطرناکه واسم

_بحث دختره رو میذاریم واسه بعد . خب الان راجب خواننده حرف میزنیم من راجبش شنیدم

بلند شدم و ایسادم عادتت بود به کسی مشاوره میدادم یا تو چشمات نگاه میکردم یا راه میرفتم

_اون دختره زیاد تو چشم نبود با کار شما خیلی تو چشم اومد پاشا: من با قصد بدی جلو نرفتم

_پس میشه بپرسم چرا بدون اجازه لوگو زدین؟

پاشا: بماند

یه نگاه به ساعت کردم دیر وقت بود

_من باید برم فردا باهم صحبت میکنیم راجب اون موضوع

پاشا: فردا وقت ندارم هفته دیگه بهتون زنگ میزنم

_اوکی شب خوش خدافظ

رضا

نازی: بعد تو مرد احساسم انگار

کاش میشود اون روزا باز واسم تکرار

بعد تو مرد تو دلم حرفام
دیگه نمودن تو چشمم اشکام
دنبالت اومد پشت سرت دل
نشیدی حرفامو نشد که بت بگم
نفس: که یه عالمه دوست دارم
همیشه یاد تو کنارمه
یه آدم دیگه شدم
بعد تو کارم شد خیره شدن
به درو دیوار

برگردو بیار روزای که همیشه تکرار
که یه عالمه دوست دارم
همیشه یاد تو کنارمه
یه آدم دیگه شدم
بعد تو کارم شد خیره شدن
به درو دیوار
برگردو بیار روزای که همیشه تکرار
نازی: نشدش هیچکس
مثل تو برا من

هنوز نتوانستم از فکرت درام من

بعد تو پیشمه

دنیایی تاریک

همیشه باکسی پر جایی خالیت

بد جوری دوریت

نزدیک به من

کاش میدونستی کاش میشد بت بگم

نفس: که یه عالمه دوست دارم

همیشه یاد تو کنارمه

یه آدم دیگه شدم
بعد تو کارم شد خیره شدن
به درو دیوار
برگردو بیار روزای که همیشه تکرار
که یه عالمه دوست دارم
همیشه یاد تو کنارمه
یه آدم دیگه شدم
بعد تو کارم شد خیره شدن
به درو دیوار

برگردو بیار روزای که همیشه تکرار

آهنگ رو عالی خوندن دمشون گرم حرف نداشت

نفس

_ عالی بودی نازی

نازی: نه بیشتر از تو

_ بهتر از من میشی

رضا: تا شب میترکونه

نازی: امیدوارم

شک نکن

پاشا

یه اهنگ دو نفره از ستاره سهیل & نازنین راد برو گوش کن
پیامی بود که رضا فرستاد نازنین رد با گوش داد یه اهنگه کپ کردم نه واسه
عالی خوندنش اینکه دخترخاله رضا بود خواهرنازگل چچور تونست با ستاره
اهنگ بخونه اونم مهم ترین تیکه های اهنگ رو دیگه زیادی پیشرفت کرده بود
وقتش بود جلوشو بگیرم

به محمد زنگ زدم

_ الو داداش وقتش شد

محمد: اوکی

نفس

_ یعنی چی این حرفا اینارو از کجات در آوردی؟ چه پدرکشته گی با من دارن اخه
رضا: نباید با پاشا در میوفتادی مجبوری چندوقت تو عرصه خوانندگی نباشی

__میدونی نمیتونم

رضا: دیدی که همه سایتا دیگه کاراتو قبول نمیکنن دو راه داری یا معذرت خواهی
کنی یا بیخیال بشی فعلا

__میدونم چکار کنم باهانش

گوشیم زنگ خورد

__بله

مریم: واییی نفس خبرش به همه جا رسیده تا مدتی از خوانندگی خداحافظی میکنی

__لعنت بهش

گوشی رو پرت کردم سمت دیوار ۰۰۰ اتیکه شد جوری داد زدم احساس کردم گلوم
پاره شد

_ لعنت بهت نشونت میدم کاری میکنم خودت با پای خودت ازم معذرت خواهی کنی
بیشرف

باید یه کاری میکردم باید همه کاراشو نابود میکردم نشونت میدم

دنبال اون گوشیم گشتم

رضا: دنبال چی میگردی

_ اون یکی گوشیم

رضا: تو ماشینت بود

_ مرسی

سریع لباس پوشیدم رفتم تو ماشین مقصدمو میدونستم پوشی رو از رو داشبورده
ورداشتم گشتم دنبال شمارش اها ایناهاش بعد چندتا بوق جواب داد

_سلاممممممم

پاشا: سلام چی شده شادی

پوشی رو گذاشتم رو حالت ضبط گذاشتم

_شنیدم گل کاشتی انتقامتو گرفتی

با صدا بلند خندید ای درد بگیری گریتو ببینم

پاشا: خبرا زد میرسه

_آره دیگه کجایی

پاشا: خونه

__ همیشه پیام؟ قول داده بودی ویالون یادم بدی

پاشا: اره چرا که نه بیا یادت میدم

__ پس فعلا

گوشی قطع کردم زنگ زدم به مریم بهش سپردم خودشم زنگ بزنه از زیر زبونش بکشه بیرون نیاز میشود بعد از ۱۰ دقیقه رسیدم وارد حیاط شدم از همونجا داد زدم

__ صاحبخونه کجایی یوهو من اومدم

پاشا: بابا دختر اروم بیا بالا بعد شروع کن

__ بله بله اومدم ولی کو گاوت؟

پاشا: مگه من گاو داشتم؟

_ نه باید میخریدی جلو پام بکشی

پاشا: اونم به وقتش

_ بله بله

رفتیم داخل نشستیم رو مبل مانتو و شالمو در آوردم پاشا رفت تو اتاقش

_ پاشا چرا خونت همیشه گرمه

پاشا از همونجا داد زد: چون من همش بالام پایین کولر روشن نمیکنم

_ پس منم پیام بالا

پاشا: بیا

از پله ها رفتم بالا با تعجب به اطراف نگاه کردم پراز بادکنک بود
_چخبره اینجا

پاشا از تو اتاق با یه کیک اومد بیرون روش شمع ۲۱ بود با تعجب داشتم نگاهش
میکردم

پاشا: تولدت مبارک نفس خانوم

تولد من؟ از کجا میدونست؟

پاشا: از رضا پرسیده بودم قبلا

راستش ته دلم یکم شاد شد اما وقتی فهمیدم چه کار کرده باهام همون شادی از بین
رفت

_مرسی خودمم یادم نبود

پاشا: شوخی میکنی؟

_ نه بخدا اصلا حتی يه درصدم يادم نبود

پاشا: پس يك هيچ به نفع من

_ آره

جبران بايد بکنم

صدا گوشيم از پايين اومد

_ من برم گوشي رو بيام

پاشا: تو گرمته ميرم بيارمش كجاس؟

_ سر مبل

پاشا: اوکی

رفت پایین منم رفتم تو اتاق نشستم سر مبل بعد چندثانیه اومد بالاگوشی قطع شده بود
_ کی بود؟

پاشا: شماره خارج بود

اه باز بحث همیشه گی باز گوشی زنگ خورد مجبور بودم جواب بدم
_ بله

بابا بود: سلام دختر

_ سلام

بابا: تولدت مبارک

_مرسی

بابا: دلم واست تنگ شده

_خوبه

بابا: چرا لج میکنی چرا بر نمیگردی

عصبی شدم بی اختیار یکم صدام رفت بالا: پیام اونجا چکار؟ مثل یه اشغال رفتار کنه
باهام؟ پیام بزور بدنم به اون هرزه من اینجا راحت شما هم آگه دلت تنگ شد زنگ زدی
خواهش راجب این چیزا حرف نزنید

بابا: باشه دختر چرا عصبی میشی

دلم واسش سوخت این بدبخت چه گناهی کرده

_بخشید میدونید که چرا عصبی شدم

بابا:اره دخترم درکت میکنم زنگ زدم بگم با مامانت تا یه ماه دیگه میایم ایران به
بهونه کارم

_ خوشحال میشم

بابا:کاری نداری دختر

_ نه خداحافظ

بابا:مواظب خودت باش خداحافظ

گوشی قطع کردم

پاشا:خوبی؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

_ ببخشید اصلا اعصاب ندارم

پاشا: منم ترسیدم چه برسه به اون بدبخت پشت خط

با لبخند گفتم: کنترل دیگه از دست میره

پاشا: بیا شمع فوت کن

کیک گذاشت رو میز رو به روم چشممو بستم ارزو کردم به هدفی که دارم برسم
زوتر

شمع فوت کردم

پاشا: برم کادوتو بیارم

_چرا زحمت کشیدی

پاشا: زحمتی نیست عزیزم

رفت بیرون از اتاق چقدر عجیب شده بود اما همین عجیب شدنم خوبه منو زودتر به هدفم میرسونه پاشا با یه جعبه بزرگ برگشت داد دستم بازش کردم دیدم ویالونه با تعجب به پاشا نگاه کردم

پاشا: قول دادم یادت بدم پس به پیانو احتیاج داری نه؟

خیلی خوشحال شدم انقدر که موقیتو و کاری که باهام کردو فراموش کردم پریدم از گردنش آویزون شدم. واییییی مرسی من عاشق پیانوم

پاشا: ولی من عاشق توم

یه لحظه کپ مردم از حرفی که زد دستامو از دور گردنش باز کردم

با تعجب بهش نگاه کردم

پاشا: یادته راجب یه دختر باهات حرف زدم؟

سرمو به نشون اره تگون دادم

پاشا: منظورم تو بودی

این همین چیزی بود که من میخواستم اره مین خورد کردنت ولی الان نه انقدر
وابستت میکنم بعد ولت میکنم

سرمو انداختم پایین مثلا خجالت کشیدم دستشو گذاشت زیر چونم سرمو آورد بالا

پاشا: نمیخوای چیزی بگی؟

_چی بگم

پاشا: اینکه شاید تو هم یکم بهم علاقه

با لبخند نگاهش کردم آگه لبخند نمیزدم حتما با صدا بلند میخندیدم

پاشا: این یعنی تو منو دوست داری؟

یه لحظه گرم شد چرا؟ احساس کردم این سری واقعا خجالت کشیدم

پاشا: دختر تو چقدر خجالت میکشی؟

خب مگه دست منه؟

پاشا: عاشقتم

چقدر بی پروا بود سرمو انداختم پایین لب پاییو گاز گرفتم چرا چیزی بهش نمیگم؟
چرا اعتراف نمیکنم که بدم میاد ازش چرا الان خوردش نمیکنم؟ نه الان وقتش نیست
باید کاملا بهم وابسته شه بعد

پاشا: گاز نگیر کنديش

_چِو؟

پاشا: لبو

_مال خودمه دوست میدارم

پاشا: گفتم بدونی برات بد میشه

-چه بدی

پاشا: میخوای بدونی؟

خب منظور شو میفهمیدم دختر خارج بزرگ شده بودم اونجا هم با یه بسکتبالیست دوست بودم

وقتی دید جوابشو نمیدم سرشو ارود پایین لباش نزدیک لبام بود که بلند شدم

_نوج نوج اقا پاشا نداشتیم حالا حالا ها
پاشا: ای بابا ضد حال باشه بیا بشین برم چایی بیارم باکیک بخوریم
_چایی نمبخوام یه چی خنک بیار گرمه
پاشا: دختر تو چقدر گرمایی هستی اتاق که هواش خوبه
_برو بیار دیگه
پاشا: نوشابه یا شربت؟
_نوبابه
پاشا: چشم

رفت بیرون نقشم داشت می‌گرفت به غلط کردن میندازمت رفتم رو به رو اینه موهامو باز کردم اعصابم خورد شده بود انقدر سفت بسته بودمش پاشا اومد داخل

_ شونه کو؟

پاشا: تو اتاقمه میارم الان

_ مرسی

پاشا: فدات

موهامو شونه کردم کیکم بریدم خوردیم میدونستم الان حال بد میشه از خامه بدم میومد یه فیلم ترسناک گذاشت نشستیم نگاه کردیم خیلی باحال بود اسمش انابل بود ترسناک بود قبلا دیده بودمش اما بهش نگفتم یه جاش زنه تو انباری گیر کرده بود جنه از پشت سر بهش گفت: بیا بازی کنیم کنار گوشش دست زد همیشه از این

صحنش میترسیدم یه جیغ زدم پریدم بغل پاشا.. پاشا رو موهامو بوسید گفت: نترس من
اینجام

هیچی نگفتم صداقت تو حرفاش معلوم بود اما انتقامم مهم تر بود پس نباید بهش علاقه
مند بشم

فیلم تمام شد

_من برم دیگه

پاشا: زوده

_نگا کن قیافشو لباسو نگا چه آویزون کرده

پاشا: زوده خب نرو

_فردا میام بریم بیرون

پاشا: نوچ

_چته تووووووووووووووووو

انگاری بچه شده بود یه لحظه نگاش کردم دلم رحم اومد مانتومو که پوشیده بودم در
اوردم انداختم سر مبل

_باشه بابا

اومد سمتم بغلم کرد تو هوا چرخوندم

_دیوونه میوفتم

چند روزی بود مامان بابام اومده بودن تو این چند روز اصلا پاشارو ندیدم هر وقت زنگ میزد جواب نمیدادمو بهونه میاوردم خبر نداشت بابالینا اومدن

بابا: دختر نمیخوای ببریمو بیرون خسته شدیما

_ چرا که نه فردا میریم کوه موافقید؟

مامان: من که عاشق کوهم میدونی که؟

_ شما چی بابا؟

بابا: خوبه

_ پس برید بخوابید بتونید زود

بابا: شب بخیر

وسایل هارو آماده کردم واسه فردا آماده کردم رفتم بخوابم که گوشیم زنگ خورد پاشا
بود

_بله

حرفی نزد

_حرف نمیزنی؟

پاشا:.....

_یوهوووووووووو

صدا آهنگ از پشت خط اومد

پاشا: من بی تو سالم نمیشم نباشی

تو پیشم من عاشقه کی بشم دیوونه
رو درو دیوار تو دله این شهر
صدایه خندهامون باید بمونه
میدونی اینو که من بی تو میشم دیگه
یه آدمه بیخود با کسی جز خودت نمیسازم
من دنیامو دوره تو میسازم من جونمم
واسه تو میبازم بمون بازم
سالم نمیشم نباشی تو پیشم
من عاشقه کی بشم دیوونه
رو درو دیوار تو دله این شهر

صدایه خندهامون باید بمونه
من بی تو سالم نمیشم نباشی تو پیشم
من عاشقه کی بشم دیوونه
رو درو دیوار تو دله این شهر
صدایه خندهامون باید بمونه
هنوز تو شک بودم
پاشا:خوشت او مد
_ عالی بود
پاشا:واسه تو خوندمش
_ واقعا

پاشا: آره یه سر به پیجم بزن میفهمی

_ چکار کردی

پاشا: خیلی دوستت دارم

این امشب یه چیزیش میشود

_ خوبی؟

پاشا: نه

_ چیزی شده؟

پاشا: آره

_ خب چی شده؟

پاشا: دلم واست تنگ شده کجایی؟ چرا جواب نمیدادی؟ چرا هیچی نمیگی؟
_ کار داشتم

پاشا: چند ساعت؟ چند روز؟ تو این کارت دو دقیقه وقت اضافه نبود؟

_ نمیتونستم جواب بدم

پاشا: دیگه اینکارو نکن

_ چشم

پاشا: قربون چشم گفتنت

_ خدا نکنه دیوونه

پاشا: فردا پیام بریم بیرون؟

_ نه قرار برم کوه

پاشا: باکی؟

_ مامان و بابام اومدن گفتن ببرمشون بیرون

پاشا: پ بگو خانوم عشقاش پیشش منو فراموش کرده

_ ||||| پاشا بسه دیگه

پاشا: کی میای ببینمت دلم واست تنگ شده

_ فردا بعد از کوه

پاشا: خسته ای

_ اشکال نداره

پاشا: چرا؟

_ چون دلم واست تنگ شده

پاشا: قربون دلت

_ کی آهنگو میدی بیرون

پاشا: تا دو یا سه روز دیگه

_ منتظرم پس

پاشا: بخواب صبح زود باید بیدارشی

_ پس واسم آهنگ بخون تا خوابم بیره

خودم مونده بودم این حرفارو از کجا میارم

پاشا: پس برو دراز بکش تا بخونم... چی بخونم؟

_ هر چی خواستی

پاشا: باشه

مامان: اوف خسته شدم حسابی من حموم کنم بخوابم

_ چی شد شما که عاشق کوه بودین

مامان: کوهم حدی داره دختر ۶ ساعت اونجا بیم

بابا: منم برم استراحت کنم

_ من باید برم بیرون کار دارم مامان جان شام امشب باتو

بابا: برو به سلامت

رفتم یه دوش گرفتم لباس پوشیدم امروز حسابی تیپ کردم آرایشم نسبت به همیشه بهتر بود

یادم اومد برم اینستا پاشارو چک کنم رفتم یه سر زدم نگا دیوونه چکار کرده اسم منو تو بیوش نوشته با دوتا قلب ابن ور اونورش یه فیلم گذاشته بود همون اهنگی که دیشب خونده بود زیرش نوشته بود تقدیم به نفسم

دلم نیومد کامنت نذارم نوشتم مرسی که هستی بهترینم

رفتم پایین سوار ماشین شدم به سمت خونه پاشا رفتم

پاشا

با کامنتی که زیر پستم گذاشت غرق شادی شدم هیچوقت فکر نمیکردم یه روزی یکی اینجوری وارد زندگیم بشه که بشه دنیاام فکر میکردم ای ذوق کردنا فقد مال

رسیدیم داخل خونه گذاشتم پایین

پاشا: تا لباساتو عوض کنی من میرم واست شربت بیارم

_ نه یه لیوان اب بیار فقد

پاشا: باشد

مانتو و شالم رو در آوردم موهام هنوز خیس بود

_ من میرم بالا اینجا گرمه

پاشا: باشه

رفتم بالا نشستم tv روشن کردم داشت کلیپ پاشارو نشون میداد این کی اینو داد بیرون یاد خودم افتادم که چجوری همه زحمتمو خراب کرد چرا نمیتونم تلافی کنم با اومدن پاشا از فکر اومدم بیرون

پاشا: بفرما

_ مرسی

ابمو خوردم گذاشتم سر میز

پاشا: چرا موهات خیسه

_ حموم بودم

پاشا: اینو که فهمیدم چرا خشک نکردی

_ چون دوست نداشتم

پاشا: پاشو بریم خشک کن

_ اصن حوصله ندارم ولم کن

پاشا: چیزی شده؟

_ اوف نه بریم موهامو خشک کنم

پاشا: بریم

رفتیم تو اتاقش سشوارو واسم زد تو برق نشوندم سر صندلی خودش موهامو خشک کرد
موهام که کامل خشک شد بلندم کرد موهامو زد کنار

پاشا: از چی ناراحتی؟

_ از خودم

پاشا: چرا؟

_ میخوام برم آلمان

با دادی که پاشا زد دستامو گذاشتم رو گوشم: کج

_ چته دیوونه میخوام برم آلمان

پاشا: پس من چی؟

_تو چی؟

پاشا: من بدون تو چکار کنم دیوونه نشو نفس

یه لحظه احساس کردم بغض گلوشو گرفته

_بابا چته شوخی کردم میخواس.....

هنوز حرفم تموم نشده بود که احساس کردم استخونام شکستن

_پاشا آرومتر بابا لهم کردی

پاشا: فهمیدی نفسم به نفست بنده اذیتم میکنی؟ خیلی نامردی

تمام ناراحتیام فراموشم شد با این همه خوبی که کرد انتقامم میگیرم

_ واقعا انقدر دوستم داری؟

دستشو گذاشت دو طرف صورتم تو چشمام نگاه کرد گفت: هنوز باورت نشده؟ دیگه
چجوری ثابت کنم؟

_ دوست دارم

این جمله بدون اختیار از دهنم در اومد

پاشا: آخر گفتمی

تو یه لحظه لبام داغ شدن یه لحظه شکه شدم بار اولم نبود اما خیلی غیر منتظره بود

پاشا: نفس

_ جونم

پاشا: با من ازدواج میکنی

الآن وقت فیلم بازی کرده

نه

پاشا: نه؟

نمیتونم قرار ما این نبود

بعد سریع برگشتم خواستم از در برم بیرون که دستمو گرفت کشید این بار با خوشونت خاصی بوسیدم اشکام سرازیر شدن شاید بخاطر بدبختی پاشا بود شایدم بخاطر بهتر نقش بازی کردم

پاشا: نمیذارم از دستم در بری

قرار ما عاشقی نبود نه نه نباید اینجوری بشه

سریع رفت پایین مانتو وشالمو برداشتم رفتم بیرون

پاشا از همونجا درو واسم باز کرد رفتم بیرون

الان نه الان وقتش نبود باید قدری وابستش میکردم که دیگه نتونه حتی با روشن شدن ماجرا خودشو بکشه کنار

سر تخت دراز کشیده بودم که گوشیم زنگ خورد رضا بود

_جونم

رضا: درست شد سایتا امان واسه اهنکات درستش کردم انگاری پاشا بیخیال انتقام شده

_خوبه ولی من هنوز انتقاممو میگیرم

رضا: بیخال ولس کن دیگه بدتر از اینش نکن

_رضا

رضا_ اصلا به من ربطی نداره

_پس دخالت نکن کجای کاری اقا خواستگاریم کرده

رضا: بس کن نفس اگه بلای سر پاشا بیاد هیچ وقت نمی بخشمت

_مهم نیست

گوشی قطع کردم گرفتم خوابیدم

پاشا

یعنی ممکن بود منو نخواد اما اخه با من بودن ارزو هر کسیه

بس کن پاشا هنوز نفهمیدی نفس هر دختری نیست بیخیال ستاره سهیل شده بودم اون بدبخت چه گناهی کرده یه دو هفته ای بود از نفس خبری نداشتم نمیخواستم بهش زنگ بزنم خودم تموم کردم چیزی بود که اون میخواست فقد یه اس ام اس بهش دادم (خانوم روانشناس باید باهاتون حرف بزنم) شاید با این کارا غرورم له میشود ولی دلم واسش تنگ شده بود به چند دقیقه نکشید که یه پیام اومد (هرجا هستی برو خونه نیم ساعت دیگه اونجام) الان که داره میاد نباید بهش محل میدادم باید مثل بقیه رفتار میکردم باهاش

نفس

فردا همون شب که از خونه پاشا زدم بیرون یه پیام اومد اسراری نیست الان تموم بشه خیلی بهتره تا بعد تو دختره فوق العاده ای هستی شب بخیر

من خواب بودم که این پیامو داد الان دو هفته گذشته واس خودم داشتم بستنی میخورد که یه اس ام اس اومد سر پوشیم پاشاااااااا میدونستم طاقت نمیاره ولی نه به این زودی با خوندن پیامش زدم زیر خنده مثلا میخواست بگه من مثل بقیه واسش؟

جوابشو دادم نیم ساعت دیگه میرم اما هیچکس جز خودم نمیدونست که قرار نبود برم نیم ساعت شد یه ساعت دو ساعت پاشا نه زنگ زد نه پیام داد الان میخواست خودشو بیخیال نشون بده آماده شدم برم بیرون واسه عروسی رضا خرید کنم یه پیام دادم به رضا فعلا بیخیال پاشا شدم تمام کردیم اما اگه برگشت به من ربطی نداره

اخه بعد از اون جریان دیگه باهام حرفی نزد فقد کارت عروسیشو آورد واسم تو بازار بودم که گوشیم زنگ خورد با اسم کسی که زنگ زده کلی تعجب کردم

_____سلاممممممممممممم

جان:کر شدم دختری دیوونه

(جان همون بسکتبالیسته بود که قبلا باهاتش دوست بودم)

_چه خبر یادی از ما کردی

آدم های دورم بودن با تعجب نگام میکردن

جان: دلم تنگ شده بود و است

_آره آره معلومه از زنگ زدنت معلوم بود

جان: تو رفتی من که شمارتو نداشتم دختر

_خب خب باشه حالا

جان: خبر دارم توپ

_بگوووو

_باشه عزیزم فعلا

گوشیو قطع کردم خیلی خوشحال شدم داره میاد عشق اولم بود ولی اونموقعه بچه بودم سریع فراموشش کردم ولی با این اتفاقا بازم دوستش دارم ولی دیگه نه مثل قبل یکم کوچولو تر کلی گشتم تا تونستم یه لباس شیک پیدا کنم ایول به خودم رفتم پرورش کردم خیلی خوشگل بود یه پیراهن کوتاه مشکی ساده از سینه تا گردن گیپور بود پشتش تمام لخت بود پرورش کردم خیلی بهم میومد دمم گرم عجب چیزی شده بودماااا سریع لباسو در اوردم رفتم بیرون فروشنده یه پسر جوون بود

فروشنده: مورد پسند بود؟

_آره میبرمش

گذاشتش تو باکس

فروشنده: بفرمایید

کارت گرفتم سمتش از این تعارف الکیا هم زد پولشو حساب کردم رفتم بیرون
یکم لباس خونگی گرفتم رفتم خونه کلی خسته شده بودم

پاشا

نگرانش شده بودم اما نمیتونستم بهش زنگ بزنم غرورم بهم اجازه نمیداد پس
بیخیالش شدم باید زنگ میزدم به محمد بیاد بریم خرید چند وقت بود که نرفته بودم
عروسی رضا هم نزدیک بود باید میرفتم یه لباسی میگرفتم رضا از داداشم بهم
نزدیکتر بود شاید محمد بیشتر پیشم بود ولی رضا فرق داشت محمد اومد بعد کلی
گشتن یه کت و شوار اسپرت صورمه ای گرفتم عاشق این رنگ بودم چند روز
دیگه نامزد محمد از المان میومد دختر خوبی بود اما بدرد محمد نمیخورد دختر یکم
واسه محمد کم بود سر و گوشش میجنبید

جان: با این تغییرات تو شک کردم
یهو کشیدم تو بغلش :دلم خیلی واست تنگ شده بود
تو صداتش غم داشت الان میفهمم چقدر هنوز دوستش دارم
_منم همینجور

با صدای شخصی برگشتم عقب پاشا بود محمد و یه دختری
محمد: به به نفس خانوم شما کجا اینجا کجا
_علیک سلام اقا ممد معرفی نمیکنی؟

محمد: نامزدم پویش

_خوشبختم عزیزم

پویش : همچنین

_ جان این محمد دوستمه و این پاشا بی اف قبایم

جان: خوشبختم...

رو به من گفت: دختر اومدی اینجا دنبال شوهر یا درس بخونی

_ عزیزم بریم نشونت میدم خونه

محمد: تعریف بازیتونو زیاد شنیدم چجور راضی شدید بیاید ایران بازی کنید؟

جان و اگه بگم خودم پیشنهاد دادم چی؟ اونا حتی فکرشم نکردن که بخوان بهم
پیشنهاد بدن من قبول کنم

محمد: چرا؟ په اومدید

تو چشمام نگاه کرد هنوز چشمات برق میزنه بخواد به من نگاه کنه

جان: بخاطر نفس وقتی او مد ایران به هر دری زدم تا سریع قرار دادم تمام بشه پیام پیشش بعد از ۵ سال انتظارم تمام شد

پریدم لپشو بوسیدم

پاشا: بریم محمد دیر شد بریم

صورتش قرمز شده بود هه تمام شد اقا پاشا دیگه کاریت ندارم فقد بخاطر جان

_ بریم عزیزم خسته ای

جان: برم گلم

از شوم خدافظی کردیم رفتیم تو ماشین نه من حرفی زدم نه جان رسیدیم خونه

اجازه نداد وسایلهاشو ببرم باهانش چرا باهام حرف نمیزنه

رفتیم داخل

جان: اتاق من کوش؟

_ چیزی شده؟

جان: اره

رفتم دستشو گرفتم کشیدم سمت مبل بردم خودم نشستم اونم جفتم نشست

_ خب میشنوم

جان: این پاشا کی بود؟

_ میخوای از اول بگم؟

جان: اره

_شک کردی بهم

جان: باهاتش بودی جلو خودش گفتی باهاتش بودی تو تا به کسی علاقه نداشته باشی
باهاتش دوست نمیشی

_پس خوب گوش کن

شروع کردم به تعریف کردن وسطاش زدم زیر گریه خواست بغلم کنه که بلند شدم
رفتم تو اتاق چطور تونست همچین حرفی به من بزنه مگه من چکارش کردم؟ با
چند نفر بودم در باز شد

_برو نمیخوام فعلا ببینمت

جان: مگه دلتم میاد

_اره برو

جان: باشه فقد بزار قبلش یه چیو بهت بگم

_ نمیخوام برم بعد بیا

جان: نه همین الان تا نزاری بگم نمیرم بیرون

اومد نشست سر تخت با دستش اشکامو پاک کرد

جان: الان داری فکر میکنی که چرا اون حرفو زدم خب واسم جا تعجب داشت تویی که فقد بامن بودی اونم بخاطر اینکه دوستم داشتی یادته بار اول که منو دیدی؟

خوب یادم بود داشتم بسکتبال بازی میکردم که یکی از پشت سرم توپ بسکتبال شوت کرد تو تور برگشتم بادیدن جان جا خوردم

جان: سلام دختر کوچولو

_سلام اقا بزرگ

اومد جلو دستشو دراز کرد

جان: من جانم

_نفس

جان: چه اسم قشنگی

یکم حرف زدیم رفت یه ماه پشت سر هم میومد ساعت ۲ شب تمرین یه شب که نیومده بود نگرانش شدم با هزارتا زور شمارشو پیدا کردم شنیدم مسدودم شده بود نمیدونم چرا باید نگرانش میشدم بهش زنگ زدم اول نشناختم اسممو که بهش گفتم شناخت ازم دعوت کرد برم خونش با همون لباسهای ورزشی و توپ نصف شب رفتم خونش پاش تو گچ بود به ایرانی و اسش نوشتم چی شد که اینجوری شد چرا نگرانتم

بلند شدم نشستم جفتش با یه لجه خیلی ضایع اما ایرانی خوندش با تعجب نگاهش کردم

جان: اینجوری نگاه کنی تضمین نمیدم بزارم بری خونه

_ تو فارسی بلدی

جان: یاد گرفتم

_ چرا

جواب نداد فقد با لبخند نگاه کرد انقدر نگاه کرد که از خجالت سرمو انداختم پایین دستشو گذاشت زیر چونم سرمو آورد بالا

جان: خجالت که میکشی معرکه میشی

گرمی لبای یه نفر من اوشب فهمیدم دوستت دارم از زبون کسی که خودمم دوستش
داشتم اونشب فهمیدم

با صدای جان به خودم اومدم

جان: یادت اومد؟

_ آره چه حیف بود روزامون چه زود گذشت

جان: پاشو بیا ببین چی گرفتم واست

_ خودت برو بیار من دیگه بلند نمیشم

جان: تبل

_ من نبخشیدتا

جان: ببخشید بگم میبخشی؟

_نوح

جان: چکار کنم

_بخند پوقتی میخندید چال میوفتاد لوپاش

جان: خندم نمیاد

بلند شدم شروع کردم به قلقلک دادنش پهن تخت شد چالاش معلوم شدن پریدم سرش
لپشو بوسیدم

_قربوون چالانتنتنتنت

جان: دختر بعضی وقتا جا خودم اشتباهت میگیرم

بعد زد زیرخنده اون سمت لپشم بوسیدم

_نخند میخورمتا

جان: کیه که نخواد

_ به حساب دلتنگی بزار

جان: چیو

_ اینو

لبامو گذاشتم رو لباش اولش شکه بود خب حقم داشت واسه اولین بار بود خودم
میوسیدمش کم کم باهام همراه شد دستاشو گرفت به پهلو هام جا هامونو عوض کرد

کم کم نفس کم اوردم ازش جدا شم

جان: هنوز همونجوری هستی

_ گفتم بزارش واسه دلتنگیم

جان: پس اینم تو بزار واسه دلتنگی من

دوباره لبام داغ شد ازم جدا که شد لپمو بوسید

_ خیلی وحشی شدیااااا

جان: از دلتنگی زیاده

بعد بلند زد زیر خنده

_ جان نخند دیگه باشه

جان: چرا؟

_ چون وقتی چالهاات معلوم میشه دوست دارم گازت بگیرم

جان: پس چرا همیشه بجا گاز میبوسی

_ چون دلم نمیداد

خم شد قلبمو بوسید : قربون دلت بیا گاز بگیر
یه لبخند زد که چالش معلوم بشه آروم گازش گرفتم اخ چه حالی میده

پاشا

با اون پسره که دیدم تصمیم گرفتم دور شو خط بکشم اما دل بی صاحب شدم چی؟
با اون چکار کنم مطمعا بودم این همون جان بود که قبلا باهاش دوست بود
بیخیالش بشم بهتره رضا اومد پیشم باهر کلمه حرفی که میزد تعجب و خشم بیشتر
میشد حرفاش تموم که شد گلدون دم دستو گرفتم پرت کردم تو دیوار: اون دختر
چطور تونست چطور تونست با من بازی کنه

رضا: همنجور که تو باهات بازی کردی میفهمی؟

پاشا: آره ولی بد تقاص دادم

رضا: بد دادی ولی واست درس عبرت شد نه؟

پاشا: رضا برو بزار تنها باشم

رضا: فردا تو عروسی میبینمت یادت نره قول دادی بخونی برام

پاشا: نه داداش یادمه

نفس

آماده شده بودم جان هم کاملاً آماده شده بود

_جان بیا ببین خوب شدم

جان: برگرد

برگشتم سمتش

_خوبه؟

جان: خوب چیه دختر شدی پرنسس

پیشونیمو بوسید

_بریم

جان: اره عزیزم صبرکن کراواتو ببندم

_من میبندم بده بهم

جان: بیا گلم

کرواتو از دورگردنش رد کردم گرش دادم

باز از این لبخندا زد

پریدم رو بالا پاهامو دور کمرش حلقه کردم لپشو بوسیدم

جان: دختر نمیگی میوفتیم؟

_فدا سرمون

جان: بریم

اومدم پایین: بریم اما اونجا از این لبخندا نزنیاا ابرو جفتمون میره

جان: فداسر مون

روشو کرد اون سمت خندید

تا خود راه هی مسخره بازی در میاورد

پیاده شدیم خیلی شیک از بین مهمونا گذشتیم خیلیها خواستن با جان عکس بگیرن
اما جواب جان در برابر اونا فقد این بود: امشب نه ولی قول میدم دفعه های بعدی
بمونم عکس بگیرم

_ جان ناراحت میشنا

جان: وقتی تو باهامی معروف بودنو باید بزارم کنار نه؟

_ اینجوری حرف نزننااااا میخورمت

بلند زد زیر خنده

_ دیوونه نخند

جان: خیلی باحالی

_ بریم لباسامو عوض کنم

جان: بریم

همین که پامو گذاشتم تو رختکن لپشو بوسیدم: دیگه نخندیاااا

جان: اگه به این باشه من همیشه میخندم تا تو بوسم کنی

_ اینجا ایران است

لباسامو عوض کردم رفتیم بیرون پیش رضا اینا

_ سلام داداش

رضا: سلام

جان: سلام تبریک میگم

رضا: سلام مرسی ایشالله نوبت شما به دختر خوب پیدا کنید

جان: پیدا کردم وقتش بشه خواستگاریم میکنم

نازگل: چطوری زلزله

حالم بدجور گرفته شد با حرفش یعنی یکی دیگه رو پیدا کرده؟

_خوبم

نازگل: چیه دپرسی

_نازی کوش

نازگل: اونجاس

برگشتم دیدم داره میرقصه

_من برم پیشش

جان: نه نمیخواد بری

_چرا؟

جان: اون وسط پر پسره

با تعجب نگاهش کردم جان و غیرت همچین با اخم گفت چیزی جز چشم نمیتونستم
بگم

_چشم قربان

جان: قربان فدات

رضا: اخ گمشید پایین حالم بهم خورد

_ شب صداشو ضبط کن نازگی

نازگل سرخ شد بدبخت جان دستمو کشید برد وسط: چکارشون داری؟ خوشت میاد
شب عروسیت یکی اذیتت کنه؟

_ اووووووو کو تا اون موقه

یخ لبخند نفس کش زد بردم پیش نازی

_ به به نازی خانوم

نازی: چه خوشگل شدی کتافط

برگشت سمت جان با تعجب نگاهش کرد نازی میشناختش: این جانه؟

_اره عزیزم

جان با همون لجه بامزش گفت: شما منو میشناسی؟

هرچی تو پهلوش زدم ساکت نشد: اره بابا نفس خیلی از شما گفت

جان برگشت سمتم باز لبخند زد چراغا خاموش شد یه اهنگ تانگو گذاشته شد
جوووون خیلی وقت بود نرقصیده بودم اونم دونفره

دستامو دور گردنش حلقه کردم سرمو بردم تو گودی گردنش عاشق عطرش بودم
تلخ و سرد تضاد تب من که گرمه

جان: نفس

_جون نفس

جان: اینجوری نگو میخورمت همینجا

_باشه عزیزم

جان: سرتو بیار بالا

سرمو بردم بالا انگشت شصتتو گذاشت سر لبم

جان: لبات خیلی خوشگله

_فقد لبام؟

جان: همه چیزت میدونی بیشتر چی؟

_نه

جان: قلب پاکت

نذاشت جوابشو بدم لباشو گذاشت رو لبام نمیدونم چقدر طول کشید فقد فهمیدم وقتی لامپا روشن شد ازم جدا شد امشب باید میفرستادمش اپارتمان خودش وگرنه یه بلایی سر هر دو مون میومد

خیلی شیک رفتیم نشستم اخرای شب بود که رسیدیم اون رفت سمت اپارتمان خودش در شوک باز کرد برگشت یه چیزی بگه که با دیدنم بیخیال شد خواستم درو باز کنم هنوز کلیدو تو در نداشته بودم که جان از پشت سر کشیدم سمت خودش باز لباش بود که تن منو داغ میکرد بردم تو خونه بزور جداش کردم

_جان من باید برم

جان: امشب همینجا میمونی

_من اگه اینجا بمونم یه کاری دست هر دو تامون میدی

جان: قول میدم خط قرمزو رد نکنم باش؟

_نه

مظلوم نگام کرد وقتی دید دارم قانع میشم به لبخند خوشگل زد پریدم لپشو بوس کردم

_پس من برم حموم بعد بخوابم

پریدم تو حموم اوفییی راحت شدم چی بود اون همه ارایش حوله نبود داد زدم جان واسم بیاره حوله رو از بیرون بهم داد بستم دورخودم اومدم بیرون جان هنوز داخل اتاق بود دستامو زدم به کمرم با اخم نگاش کردم عاشق این حرکتتم بود : برو بیرون میخوام لباس عوض کنم

اومد سمتم رفتم عقب انقدر اومد تا پام به یه چی گیر کرد قبل اینکه پهن زمین بشم دست جان گرفتم چون غیر منتظره بود دوتامون خوردیم زمین

_اخ کمرم

جان: خوبی؟

نه

جان: تقصیر خودته چرا فرار کردی ازم مگه میخوام چکارت کنم

میخواب بخوریم یوهاهاها یوهاهاها

جان: فکر بدیم نیست

سرشو کرد تو موهام یه نفس عمیق کشید

جان: نفس من

جونم

جان: امشب پیش من بخواب

_ نه

جان: اگه قول بدم کاریت نداشته باشم

_ نه

جان: اگه خوا

دستم گذاشتم رو لبش: هیسسسسسسسسس ارزشت خیلی بیشتر از ایناس

میخوابم به شرطی که همیشه لبخند بزنی لبخندات بهم زندگی میده

جان: مثل نفسهای تو که بهم نفس میده

صدا گوشیم بلند شد جانبلند شد رفت گوشیمو بیاره با اخم به گوشی نگاه کرد

جان: پاشاس

یعنی چکارم داره

_ جوابشو بده

جان: بله نه خوابه کاری داری به خودم بگو بهش میگم.....

اخماشو هر لحظه بیشتر میشود یه دفعه گوشی گرفت پرت کرد تو دیوار

_ چی گفت؟

جان: چرتو پرت

_ میگم چی گفت

جان: خیلی دوست داری بدونی؟ اره؟ گفت اگه من پاشام تورو از من میگیره اره
میتونه اون خیلی راحت میدونه

اینو گفت رفت بیرون پاشا چی واسه خودش گفت چرا هنوز میخواد زندگی منو
خراب کنه گشتم دنبال گوشه‌ی جان زنگ زدم به گوشه‌ی پاشا

پاشا: بله

_بله زهرمار دلت خوشه ادمی اون همه بلا سرم آوردی کم نبود شانس آوردی جان
برگشت وگرنه حالا حالاها باهات کار داشتم پس بهتره پاتو از زندگی من بکشی
بیرون فهمیدی

هنوز حرف تموم نشده بود که در با صدای بدی باز شد گوشه‌ی رو قطع کردم

جان: خیلی کم صبر شدی که بری پیشش اره؟

_جان

جان: حرف نزن واقعا فکر میکردم هنو

نذاشتم حرفش تمام بشه زدم تو گوشش : من زنگ زدم گفتم پاشو از زندگیم بکشه بیرون متاسفم واسه خودم

خواست حرفی بزنه که زدم از اتاق بیرون پسری پرو خوب میدونه من اهلش نیستم بیشعور از وقتی اومد دوبار به عشق من شک کرده وقتی باهاتش قهر کردم میفهمه اما خودم خوب میدونم این قهر و ناراحتی فقد واسه چندساعته

ساعت نزدیک چهار صبح بود هنوز حوله دورم بود رفتم تو اتاق جان خوابیده بود از تو کمدش واسه خودم یه پیراهن در اوردم پوشیدم خواستم برم بیرون که پشیمون شدم اونکه الان خوابه برم پیشش بخوابم صبح زوترش بلند میشم میرم رفتم کنارش دستامو دور کمرش حلقه سرمو گذاشتم رو سینهش چرا این بشر انقدر دوستداشتنیه کم کم چشمام سنگین شد و خوابم برد

پاشا

مطمعنی؟

رضا: آره بابا از خود دختره هم پرسیدم صداشم ضبط کردم محمد خبر نداره هنوز
قرار وقتی از المان بیاد بهش بگیم

که اینطور واسم بفرستشون

رضا: کله خر بازی در نیاری

مواظبم

گوشی رو قطع کردم منتظر بودم رضا فیلم ها و صدا ها رو بفرسته

نفس

_ کجا داری میری؟

جان: کار دارم

_ چکار داری؟

جان: میخوام برم پیش دوستم

_ هنوز نیومدی دوستم پیدا کردی خوبه افرین

جان: دارم میرم پیش سیاوش باز شروع شد؟

_ کی میای؟

جان: شاید شب نیام

ولکردم رفتم تو اتاق صدا بستن در اومد

_نوبت منم میرسه اقا جان

هنوز پنج دقیقه نشده بود که صدا زنگ در اومد میدونستم نمیره اونم وقتی که ناراحتم.

با باز کردن نزدیک بود شاخ در بیارم

_پاشا

پاشا: پارسال دوست امسال آشنا راستی که ستاره‌هی سهیلی

_بیا تو

رفت نشست سر مبل درو بستم رفت نشستم روبه روش

پاشا: جان کجاس

_ بیرون

پاشا: خوبه

_ کارت چیه؟

پاشا: او مدم یه سری چیزهارو روشن کنم واسه همیشه از زندگیت برم بیرون

چرا ناراحت شدم؟ چرا دلم گرفت

پاشا پوشیشو در آورد یکم باهاش ور رفت دادش دستم

با تعجب گرفتمش داشت یه فیلم نشون میداد یه دختر با لباس افتضاح تو یه خونه
شیک با دقت که نگاه کردم دیدم

_ اینکه خونه محمده

پاشا: ببینش

جان تو این فیلم چی میخواست اینجا چه خبر بود همین که جان دختره رو بوسید یه جیغ کشیدم گوشی از دستم افتا

پاشا او مد گوشی وردشت این دفعه یه صدا گذاشت صدا رضا بود

دختره: بخدا من بی تقصیرم گولم زد

رضا: مگه تو بچه ای؟ میدونی محمد بفهمه داغون میشه؟

دختره: اون او مد سمتم بع د اینکه تو فرودگاه دیدمش یه بار دیگه هم تو خیابون دیدمش بهم شماره داد کم کم گفت دوستم داره از این حرفا

رضا: تو مگه نمیدونستی با نفس دوسته چرا جان؟

خفش کن

پاشا گوشه رو قطع کرد اومد سمتم: برو شکر کن زودتر فهمیدی الانم پیش نامزد محمد پاشو بریم نشونت بدم

حرفاشو باور کردم این روزا کم پیداش میشد دعواها زیاد شده بود اما با این وجود دوست دارم برم ببینم با چشما خودم پس رفتم آماده شدم تا خود مقصد ساکت بودم

پاشا پیاده شد در سمت منو باز کرد قدرت راه رفتن نداشتم دوست داشتم هرچی زودتر ببینم و راحت شم رضا اینجا چی میخواست؟

رضا درو با کلید باز کرد پاشا خواست بیاد دنبالم رضا نداشت رفتم داخل صدا خنده از تو اتاق میومد رفتم در باز کردم سر تخت بودن بدون لباس صدا خنده هاشون قطع شده بود نوبت من بود که با صدا بلند بخندم

جان سریع شلوارش پوشید اومد سمتم: نزدیک من نیا

جان: توضیح میدم

_ واسه من نه

داد زدم: واسه محمد توضیح بدین

چرا واسه خودم مهم نبود؟ چرا میخندیدم؟ چرا از تموم شدن این رابطی بی سرو ته خوشحال بودم؟

_ جان دیگه نبینمت قرار دادت تموم شد از ایران میری تا این مدت تو خونه روبه روی میمونی من میرم ولی اگه تا دوماه دیگه نرفتی به خاکم قسم بی ابروت میکنم یکی دستمو از پشت سر کشید برگشتم دیدم پاشاس

جان: همش زیر سر تو لعنت بهت

پاشا: گفتم نمیذارم باتو بمونه نشنیدی چی گفت؟ تا یک ماه

رو کرد سمت نامزد محمد: تو م گم میشی میری همون قبرستونی که بودی

منو کشید برد بیرون

پاشا: چند وقت پیش منه وسایلاشو بیار

سوار ماشینم کرد بردم

چرا چیزی بهش نمیگم؟ چرا سرش داد نمیزنم؟

فصل آخر

جان رفته بود تو این مدت خونه پاشا بودم البته خونه پشتیش پرواز داشتم واسه پس
فردا شب واسه همیشه به آلمان تو این دو ماه پاشا حتی نگامم نکرد سلامم بزور

میکرد الان فهمیدم چرا وقتی با پاشا بودم به جان فکر نمی‌کردم اما وقتی با جان بودم به پاشا فکر میکردم هیییی دارم میرم شاید بتونم پاشارو هم فراموش کنم داشتم وسیله هامو جمع میکردم که در با صدا بدی باز شد پاشا بود
_ چیزی شده؟

چشماش قرمز بود :کجا داری میزی؟

سرمو انداختم پایین اومدم سمت سرمو آورد بالا: باتوم کجا داری میری؟

_ آلمان

پاشا: تو غلط کردی میخوای بری پیش جان آره؟ تو که هنوز دوستش داری غلط کردی گذاشتی بره

_ چی داری میگی

پاشا: من باید از نازی بفهمم تو داری میری؟

_چه فرقی واسه تو داره

پاشا: هیچی برو به سلامت

داشت میرفت

_بدون خداحافظی میری؟

پاشا همونجور که پشتش بهم بود یه خداحافظی زیر لب گفت رفت بیرون

_وقتی درو محکم بست

تا خود صبح گریه کردم

خاطراتو دوره کردم
کاشکی میذاشتی برگردم
منو تنهایی و شب
منو بیداریو تب
با یه خودکار رو به شمع
بیدارم من کل شب
من که آدم بدی نبودم
من که آدم بدی نبودم

من که آدم بدی نبودم
بی تو سردرد و جنون
بی تو بارونو خزون
بیا برگرد سمت من
یه بار دیگه بمون
بی تو دستام سرد شده
بی چشمام گریه کرده
بی تو قلبم پر درده
بی تو رنگم زرد زرده

بی تو سردرد و جنون
بی تو بارونو خزون
بیا برگرد سمت من
یه بار دیگه بمون
بی تو دستام سرد سرده
بی چشمام گریه کرده
بی تو قلبم پر درده
بی تو رنگم زرد زرده
یجوری رفت و درم بست

که هنوز صدای در تو سرم هست
اینو فهمیدم همون لحظه که
هرکی سنگدل تره بر ندس
حتی ندارم نفس خستس
مغزم میخونه مژ قفس در بستس
تخت شده واسه من هر لحظه
نمیدونم عشقی تو دلش اصلا هست
اگه چشمام کبودن
واسه اینه که آدما حسودن

هر موقعه که نبودم پشتم زدن
منو تو دل تو کشتن فقد
تعریفاشون از ۱۰۰ تا فحش بدترن
فهمیدم که خودیا از همه دشمن ترن
منو پیچیدنو خودشون به سمتت اومدن
اونا که فکر میکردم از همه خوش رنگترن
بیافکر کن اولشیم
مثلا روز اولش
بیا برگرد ببین بی تو

واقعا حال من بده
میون اون همه آدم
من تورو انتخاب کردم
هرجا رفتم بدون تو
یه کاری کردی برگردم
من که آدم بدی نبودم
من که آدم بدی نبودم
من که آدم بدی نبودم

بی تو سردردو جنون
بی تو بارونو خزون
بیا برگرد سمت من
یه بار دیگه بمون
بی تو دستام سرد سرده
بی چشمام گریه کرده
بی تو قلبم پر درده
بی تو رنگم زرد زرده
بی تو سردردو جنون

بی تو بارونو خزون
بیا برگرد سمت من
یه بار دیگه بمون
بی تو دستام سرد سرده
بی چشمام گریه کرده
بی تو قلبم پر درده
بی تو رنگم زرد زرده

رضا: عالی بود

_مرسی

اینم آخرین آهنگم سر این آهنگ عمس خودم سر کاورش بود
دو ساعت دیگه باید میرفتم فرودگاه بعضی از وسایلم خونہ پاشا بودرفتم که
وردارم

درو با کلید باز کردم رفتم خونہ پشتی داشتم وسایل هارو ورداشتم خواستم درو باز
کنم اما باز نشد انقدر دسته رو کشیدم که دست درد گرفتم
گوشی ورداشتم زنگ زد پاشا جواب نداد

پاشا

فکر کرده میذارم بره کور خونده درو از پشت سرش قفل کردم خودم رفتم تو خونه
هرچی زنگ زد جواب ندادم باز زنگ زد ایندفعه دلم نیومد جواب ندم

بله

نفس: پاشا کجایی

بیرون

نفس: سریع بیا خونه در روم قفل شده پرواز دارم

نمیرسم پیام خدافظ

نفس: بیشع

فحش نده خانوم سهیل

گوشی قطع کردم دختری تخس

نفس

تا الان هواپیما پرواز کرده رفته بیشعور میمرد بیاد خونه صدا در اومد بعد صدا
چرخش کلید اومد بعد در باز شد

_ تو درو قفل کردی

با یه لبخند ژینگول داشت نگام میکرد

_ کوفت به چی میخندی مگه مرض داشتی درو قفل کردی

پاشا: هرکشوری میخواستی بری آزاد بودی الی آلمان

_ چرا اونوقت

پاشا: چون جان اونجاش

_ به تو چه ربطی داره شاید من بخوام برم باز با جان

پاشا: پس انقدر اینجا بمون تا دندونهای مثل موهای سیاه بشه

_ اولاً اون مو مثل دندون سیاه میشه دوم

پاشا: بجا اولدوم ضربالمثل یاد من دادن بیا برو بالا

_ من همین امشب از این خونه میرم

پاشا: اگه دراز بودن میتونی بری

_ خیلی

پاشا: گلم میدونم قابل شمارو ندارم

رفتم جلو با دست هولش دادم که برم بیرون داشتم میرفتم دستمو کشید افتادم تو بغلش

پاشا: فکر نکن میذارم بری تو این خونه میمونی تا به قول خودت موهات مثل دندونات سفید بشه

_ چرا

پاشا: چون تو دوستم داری

_ آره دارم بیشتر از خودم

پاشا معلوم بود شکه شده

پاشا: بالاینکه میدونم واقعیتو گفتمی بازم تعجب میکنم

_ چرا

پاشا: تو مغروری فکر نمی‌کردم هیچ وقت بگی

_ حالا که گفتم

پاشا: چیو؟

_ همه چی یه بارش مزه می‌ده

پاشا: دوستت دارم بیشتر از قبل

_ من از همون اول داشتم ولی با برگشت جان فکر کردم یه عادا بود اما دیدم نه پیش
جان که بودم همش به فکر تو بودم پیش تو که بود جان فراموش میشد اما
نمی‌خاستم باهات باشم با اونکاری که تو باهام کردی من اونجوری جوابتو دادم
نمیشد

پاشا: من این تلافیتو دوست دارم

_منم تورو دوست دارم

پایان

۹۵/۲/۲۰